



Volume 7, Issue 2, 2026

The Effect of Energy Subsidies on Fiscal Deficits in a Panel of Selected Countries, with Special Reference to Iran

Seyyede Soheila Miri Ledari^{*1} yousef Mehnatfar²

1. PhD student in Islamic Economics; Faculty of Economic and Administrative Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. (Corresponding Author) Email: s.miri02@umail.umz.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Economics, Faculty of Economic and Administrative Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 13-24

Corresponding Author's Info

Email:

s.miri02@umail.umz.ac.ir

Keywords:

Energy Carriers Subsidies,
Government Expenditures,
Government Budget Deficits,
Panel Data, Generalized
Method of Moments (GMM).

ABSTRACT

Subsidies are economic tools through which governments intervene to achieve specific market goals. However, by distorting prices across economic sectors, they have irreversible effects on the optimal allocation of resources and exacerbate budget deficits. Furthermore, they limit the effectiveness of governments' economic policies in tackling macroeconomic problems such as unemployment and inflation. Consequently, energy carrier subsidies and their impact on the budget deficit are of great importance, particularly in oil-producing nations. The main purpose of this article is to examine the effect of energy carrier subsidies on government budget deficits in selected countries, with a specific emphasis on Iran. For this purpose, annual statistical data for the period 2000 to 2018 were extracted from reputable international sources and the energy balance sheet. To estimate the research model, the econometric panel data approach using the Generalized Method of Moments (GMM) was employed. The findings of this study show that energy carrier subsidies have a positive and significant effect on government budget deficits in the selected countries. Specifically, an increase in these subsidies leads to an intensification of the imbalance between government revenues and expenditures. Additionally, variables such as oil revenue and economic growth rate have a negative relationship, while inflation and tax revenues show a positive relationship with the budget deficit. Based on the results, it is recommended that governments, in order to reduce budget deficits and achieve optimal resource allocation, reform the subsidy structure and replace it with efficient price and guidance policy tools.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Miri Ledari, S. S. and Mehnatfar, Y. (2026). The Effect of Energy Subsidies on Fiscal Deficits in a Panel of Selected Countries, with Special Reference to Iran. (e252708). Management, Economics and Entrepreneurship Studies, 7(2): 13-24. doi: 10.22034/jmek.2024.452904.1125



فصلنامه مطالعات مدیریت، اقتصاد و کارآفرینی

فصلنامه مطالعات مدیریت، اقتصاد و کارآفرینی

www.JMEK.ir

دوره ۷، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۵

تأثیر یارانه حامل‌های انرژی بر کسری بودجه دولت در کشورهای منتخب با تأکید بر ایران

سیده سهیلا میری لداری^{۱*} دکتر یوسف محنت فر^۲۱. دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی؛ دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. s.miri02@umail.umz.ac.ir

۲. دانشیار گروه اقتصاد، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

چکیده

یارانه‌ها از ابزارهای مداخله‌ای دولت‌ها در بازار هستند که با تحریف قیمت‌ها، بر تخصیص بهینه منابع و کسری بودجه اثرات جبران‌ناپذیری بر جای می‌گذارند. در این میان، یارانه حامل‌های انرژی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی هزینه‌های دولت در کشورهای تولیدکننده نفت، نقش بسزایی در تشدید کسری بودجه و محدودسازی کارایی سیاست‌های اقتصادی ایفا می‌کند. هدف اصلی این پژوهش، بررسی تأثیر یارانه حامل‌های انرژی بر کسری بودجه دولت در کشورهای منتخب با تأکید بر ایران است. روش تحقیق در این مطالعه از نوع کاربردی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی است. داده‌های آماری مورد نیاز در بازه زمانی ۲۰۱۸-۲۰۰۰ از منابع معتبر بین‌المللی و ترازنامه انرژی استخراج شده و جهت برآورد الگوی پژوهش، از روش اقتصادسنجی داده‌های تابلویی با رویکرد گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که یارانه حامل‌های انرژی تأثیر مثبت و معناداری بر کسری بودجه دولت در کشورهای منتخب دارد؛ به‌طوری‌که افزایش این یارانه‌ها منجر به تشدید ناترازی درآمدها و هزینه‌های دولتی می‌شود. همچنین، متغیرهایی نظیر درآمد نفتی و نرخ رشد اقتصادی رابطه منفی، و تورم و درآمدهای مالیاتی رابطه مثبتی با کسری بودجه دارند. بر اساس نتایج، دولت‌ها باید به‌منظور کاهش کسری بودجه و دستیابی به تخصیص بهینه منابع، نسبت به اصلاح ساختار یارانه‌ها و جایگزینی ابزارهای قیمتی و ارشادی کارآمد اقدام نمایند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۳-۲۴

اطلاعات نویسنده مسؤول

ایمیل:

s.miri02@umail.umz.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۲۹

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۵/۰۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۰۱

واژگان کلیدی:

یارانه حامل‌های انرژی، هزینه‌های دولت، کسری بودجه دولت، داده‌های تابلویی، گشتاورهای تعمیم‌یافته.



۱- مقدمه

دولت نقش‌های مهم و بنیادینی در اداره فعالیت‌های کشور بر عهده دارد و انجام بسیاری از فعالیت‌های عمرانی، زیرساختی و خدمات درمانی بر عهده آن است. دولت برای انجام وظایف قانونی و حاکمیتی خود به بودجه نیاز دارد که ممکن است به علت تحقق نیافتن درآمدهای پیش‌بینی‌شده در بودجه و یا فزونی یافتن هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده، با کسری بودجه مواجه گردد (باری شیک و باریس، ۲۰۱۷). از دهه ۱۹۷۰ میلادی، کسری بودجه به‌عنوان یکی از مسائل مهم و چالش‌برانگیز اقتصاد کلان در محافل دانشگاهی و سیاسی مورد توجه ویژه قرار گرفته است. این متغیر از ویژگی‌های ساختاری و پایدار اکثر کشورهای در حال توسعه است و به‌عنوان یکی از ابزارهای سیاست مالی به شمار می‌رود؛ زیرا در این کشورها حیطه فعالیت دولت بسیار گسترده و بخش خصوصی ضعیفی دارند. حجم بزرگ دولت و غلبه هزینه‌های جاری بر هزینه‌های عمرانی، ساختار بودجه در این کشورها را به‌گونه‌ای رقم زده که دولت تقریباً هر ساله با کسری بودجه مزمن مواجه باشد (اسکندری و همکاران، ۱۳۹۵).

دولت برای جبران مشکل کسری بودجه دو راه اصلی پیش رو دارد: یا درآمدهای خود را از طریق افزایش درآمدهای مالیاتی، افزایش فروش نفت و یا افزایش تولید کشور با رشد نرخ بهره‌وری بهبود بخشد که تحقق آن تقریباً دور از دسترس است، و یا اینکه هزینه‌های خود را تقلیل دهد. هزینه‌های دولت شامل دو بخش اصلی هزینه‌های جاری و عمرانی هستند. معمولاً در کشورهایی که با کسری بودجه مزمن مواجه هستند، هزینه‌های عمرانی بسیار ناچیز بوده و کاهش آن تأثیر چندانی بر روند کسری بودجه دولت نمی‌گذارد (یان، ۲۰۱۲). در این میان، بخش قابل توجهی از هزینه‌های دولت صرف یارانه حامل‌های انرژی می‌شود. حامل‌های انرژی بخش قابل توجهی از یارانه‌ها را در اقتصاد کشورها به‌ویژه ایران به خود اختصاص داده و سهم آن در بودجه دولت همواره در حال افزایش است، زیرا دولت از

بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان حامل‌های انرژی است (کیجانی و ورهرامی، ۱۳۹۵). یارانه از ابزارهای اقتصادی است که دولت‌ها از طریق آن برای دستیابی به اهداف مشخصی در بازار، دخالت می‌کنند. از دیدگاه اقتصاد خرد، مهم‌ترین پیامد پرداخت یارانه‌ها کاهش قیمت‌های نسبی در اقتصاد، تحریف قیمت‌ها و در نهایت عدم تخصیص بهینه منابع است. یارانه‌ها با ایجاد کسری بودجه و افزایش هزینه‌های اجتماعی، آثار کلان گسترده‌ای بر اقتصاد ملی دارند (اپیکورپ، ۲۰۱۶).

برخی از صاحب‌نظران معتقدند، پرداخت یارانه‌های انرژی نه تنها به تولید کمکی نمی‌کند، بلکه باعث افزایش کسری بودجه نیز می‌شود و قسمت اعظم افزایش هزینه‌های دولت مربوط به این بخش است. ملاحظه آمارهای کسری بودجه و یارانه‌ی حامل‌های انرژی در اقتصاد کشورها نشان می‌دهد که در سه دهه اخیر این دو موضوع ارتباط تقریباً تنگاتنگی با یکدیگر داشته‌اند (دلوتی، ۲۰۱۶). ایران از جمله کشورهای صادرکننده نفت به شمار می‌آید و به همین دلیل برخوردار از درآمد حاصل از صادرات نفت است. از آنجا که درآمد حاصل از صدور نفت خام بخش قابل توجهی از بودجه عمومی دولت را تشکیل می‌دهد و به‌طور غیرمستقیم بر دیگر فعالیت‌های اقتصادی تأثیر چشمگیری دارد، هر نوع نوسان در درآمدهای نفتی بر میزان کسری بودجه دولت تأثیر مستقیم می‌گذارد (محنت‌فر، ۱۳۹۵). از این‌رو، بررسی یارانه حامل‌های انرژی از زوایای تأثیر آن بر کسری بودجه دولت و همچنین تأثیر آن بر تخصیص بهینه منابع در اقتصاد از اهمیت بالایی برخوردار است. به همین منظور، در این پژوهش اثرگذاری یارانه حامل‌های انرژی بر روند کسری بودجه دولت مورد بررسی قرار می‌گیرد. سعی بر این است که این تأثیر با استفاده از داده‌های سالانه برای اقتصاد کشورهای منتخب طی دوره ۲۰۰۰-۲۰۱۸ مورد بحث و بررسی دقیق قرار گیرد. بدین منظور در ادامه، در بخش دوم ادبیات موضوع و پیشینه تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش سوم داده‌ها و روش تحقیق معرفی می‌شوند،

در بخش چهارم تجزیه و تحلیل داده‌ها و نتایج پژوهش ارائه می‌شوند و در نهایت نتیجه‌گیری و پیشنهادهای پژوهش بیان خواهد شد.

۲. چارچوب نظری و پیشینه تحقیق

یارانه‌های انرژی از گسترده‌ترین و بحث‌برانگیزترین ابزارهای سیاست مالی در کشورهایی است که سازمان‌های متولی رفاه اجتماعی عملکرد چندان مطلوبی ندارند. در این کشورها، قیمت یارانه‌ای انرژی همچنان یک ساختار مهم برای ایجاد امنیت اجتماعی را تشکیل می‌دهد، هرچند که بسیار پرهزینه و ناکارآمد است. در کشورهای تولیدکننده نفت و گاز، قیمت پایین انرژی از لحاظ تاریخی یک قرارداد اجتماعی نانوشته را تشکیل می‌دهد (فسوراتی و اکیندل، ۲۰۱۵). اگرچه در برخی از کشورها مصرف‌کنندگان قیمت‌های پایین‌تری برای کالاهای یارانه‌ای پرداخت می‌کنند و در ظاهر از این یارانه‌ها بهره‌مند می‌شوند، اما به‌طور غیرمستقیم متضرر خواهند شد؛ زیرا پرداخت یارانه، افزایش هزینه‌های عمومی، کاهش رشد اقتصادی، کسری بودجه و در نتیجه تورم را در پی خواهد داشت (کرون و مندلا، ۲۰۱۷).

از دیدگاه نظری، کاهش یا اصلاح یارانه حامل‌های انرژی می‌تواند باعث به وجود آمدن اثرات مثبت و سازنده برای اقتصاد گردد. این اثرات شامل کاهش فقر، تحقق عدالت اجتماعی بیشتر، امنیت انرژی برای آیندگان، کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و دی‌اکسید کربن به علت کاهش یافتن مصرف آن‌ها، و همچنین باعث کاهش یافتن بار هزینه‌ای از دوش دولت شده که منجر به فزونی درآمدها بر هزینه‌ها می‌شود (شافیتزل و همکاران، ۲۰۱۹). عدم کنترل یارانه حامل‌های انرژی می‌تواند باعث افزایش مصرف ناکارآمد و ایجاد بار هزینه‌ای بیشتر بر دولت و باعث رخ دادن کسری بودجه گردد (بخت و یوسف، ۲۰۰۹). کاهش یارانه حامل‌های انرژی می‌تواند باعث آزادسازی منابع بیشتر و هدایت آن منابع به

سمت صنایع مادر و مولد شده و در مجموع باعث افزایش درآمدهای دولت شود (آچاریا و سادات، ۲۰۱۷). با این حال، اصلاح یارانه‌های انرژی در اقتصادهای متوسط می‌تواند ابزاری قدرتمند برای دولت‌ها باشد، هرچند باید توجه نمود که پرداختن به آن در بسیاری از موارد نارضایتی‌های بسیار عمیق اقتصادی-اجتماعی که به شیوع اعتراضات سیاسی کمک کرده‌اند را به دنبال داشته و در برخی موارد، باعث تشدید اختلافات داخلی و جنگ قدرت در کشورها شده است (اولیور و همکاران، ۲۰۱۵). همچنین، یارانه‌های انرژی یکی از مؤلفه‌های مشترک در بسیاری از کشورهای با درآمد کم و متوسط است. تأمین آن باعث افزایش کسری بودجه دولت می‌شود و به همین دلیل باعث محدودیت در هزینه‌کرد دولت‌ها در راستای بهبود رشد اقتصادی و کاهش فقر می‌شود. علاوه بر این، پیش‌بینی می‌شود که یارانه‌ها شکاف‌های اجتماعی ایجاد کنند زیرا فقیرترین دهک‌ها کمترین بهره را از آن‌ها می‌گیرند و انحراف از تخصیص بهینه منابع به نفع صنایع انرژی‌بر را به دنبال خواهد داشت. بر این اساس، بسیاری از کشورهای در حال توسعه نظیر مصر، اردن و سودان برنامه اصلاح یارانه انرژی را آغاز کرده‌اند (بریسینگر و همکاران، ۲۰۱۹). در اقتصادهای توسعه‌نیافته، تداوم پرداخت یارانه انرژی بدون هدفمندسازی، باعث افزایش هر چه بیشتر هزینه‌های دولت می‌شود که از یک‌سو زمینه‌ساز تشدید کسری بودجه و آثار تورمی ناشی از آن است و از سوی دیگر حذف کلی یارانه حامل‌های انرژی باعث رشد سریع سطح قیمت‌ها خواهد شد. پس دولت‌ها باید به‌گونه‌ای سیاست‌های خود را اتخاذ کنند که هم‌زمان دو هدف کاهش بار بودجه‌ای و همچنین شرایط تداوم حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و دهک‌های پایین جامعه را فراهم سازد (بخت و یوسف، ۲۰۱۳).

در این باب پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است. اسکندری و همکاران (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای به بررسی اثرات

تعدیل قیمت حامل‌های انرژی بر اقتصاد ایران با استفاده از جدول داده-ستانده و بازه زمانی ۱۳۹۳-۱۳۸۵ پرداختند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که زغال‌سنگ کمترین کاهش نرخ رشد تولید را داشته و می‌توان نتیجه گرفت زغال‌سنگ جانشین حامل‌های انرژی شده است. کمیجانی و ورهرامی (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای به بررسی نقش عوامل مؤثر بر کسری بودجه در ایران در بازه زمانی ۱۳۸۷-۱۳۵۸ با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی پرداختند که نتایج تحقیق حاکی از اثر منفی درآمدهای نفتی، درآمدهای مالیاتی و رشد اقتصادی بر کسری بودجه و تأثیر مثبت یارانه‌ها و هزینه‌های دولت بر کسری بودجه است. بزازان و همکاران (۱۳۹۴) تأثیر هدفمندی یارانه برق بر تقاضای خانوار را به تفکیک شهر و روستا با استفاده از سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل (AIDS) و روش رگرسیون‌های به ظاهر نامرتب (SUR) مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان می‌دهند که انرژی برق برای خانوارهای شهری و روستایی جزو کالاهای ضروری به حساب می‌آید و سیاست‌های قیمتی انرژی به تنهایی برای کاهش مصرف برق احتمالاً کارساز نبوده و ضرورت ایجاد می‌کند در کنار آن از سیاست‌های غیرقیمتی استفاده شود.

فرهنگ‌دوست و همکاران (۱۳۹۴) به بررسی رابطه درآمدهای نفتی، حجم پول، کسری بودجه و تورم طی دوره ۱۳۹۰-۱۳۶۹ با استفاده از روش خودرگرسیون برداری در اقتصاد ایران پرداختند. نتایج نشان می‌دهد که در این بازه زمانی، کسری بودجه دولت در ایران با رشد حجم پول و درآمدهای نفتی ارتباط معنادار داشته است. رنجبر و دیگران (۱۳۹۳) تأثیر هدفمندی یارانه‌ها بر تغییرات معادل رفاه مصرف‌کننده در ایران را طی دوره زمانی ۱۳۹۴-۱۳۸۹ مورد بررسی قرار دادند. نتایج این پژوهش نشان داد که مقدار پرداختی دولت در دامنه تورمی بیست الی هفتاد درصدی کالاهای بی‌دوام داخلی، کمتر از تغییرات معادل افراد خواهد بود؛ به این مفهوم که پرداختی دولت معادل با کاهش رفاه مصرف‌کنندگان نبوده است.

در مطالعات خارجی، شهابی (۲۰۲۰) به بررسی ارزیابی اصلاحات قیمت‌گذاری انرژی با استفاده از مدل تعادل عمومی در کویت در بازه زمانی ۲۰۱۶-۲۰۱۴ پرداخت و نتایج نشان داد که قطع یارانه انرژی در اولویت قرار گرفت و این اصلاحات را کلید حل مشکلات اقتصادی اعلام کردند. بوقانمی و خان (۲۰۱۹) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیرات رفاهی و توزیعی اصلاح یارانه انرژی در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با هدف ارزیابی اثرات گسترده اقتصادی بر افزایش قیمت انرژی در عمان پرداختند. نتایج حاکی از آن است که کاهش ۵۰ درصدی یارانه انرژی منجر به افزایش تولید ناخالص داخلی به میزان ۰.۶۲ درصد، افزایش پس‌انداز دولت به میزان ۲.۹ میلیارد دلار آمریکا و کاهش رفاه خانوار در حدود ۳ درصد خواهد شد. شافیتزل و همکاران (۲۰۱۹) در مطالعه‌ای به بررسی اینکه آیا نقل و انتقالات دولتی می‌تواند اصلاح یارانه انرژی را از نظر اجتماعی قابل قبول کند، در اکوادور طی بازه زمانی ۲۰۱۷-۲۰۰۷ پرداختند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که یارانه‌های انرژی حدود ۷ درصد از هزینه‌های عمومی سالانه اکوادور یا دوسوم کسری مالی را تشکیل می‌دهند و حذف این یارانه‌ها منافع اقتصادی و زیست‌محیطی روشنی خواهد داشت.

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی است. در این مطالعه، به منظور بررسی تأثیر یارانه حامل‌های انرژی بر کسری بودجه دولت، از داده‌های ترکیبی (پانل دیتا) برای گروهی از کشورهای منتخب (با تأکید ویژه بر ایران) در بازه زمانی ۲۰۰۰-۲۰۱۸ استفاده شده است. داده‌های آماری مورد نیاز برای برآورد الگوی پژوهش، از پایگاه‌های داده معتبر بین‌المللی از جمله بانک جهانی و ترازنامه انرژی استخراج گردیده است. انتخاب این بازه زمانی به دلیل دسترسی به داده‌های پیوسته، استاندارد و قابل‌اتکا برای

متغیرهای مورد مطالعه در کشورهای منتخب بوده و امکان بررسی تحولات بلندمدت را فراهم می‌سازد.

برای آزمون فرضیه‌های پژوهش و برآورد ضرایب مدل، از الگوی پایه ارائه‌شده توسط آلسینا و همکاران (۱۹۹۷) بهره گرفته شده است. بر این اساس، مدل کلی پژوهش به صورت رابطه زیر تدوین شده است:

$$BD_{i,t} = \alpha + \beta_0 * BD_{i,t-1} + \beta_1 * SUB_{i,t} + \beta_2 * GR_{i,t} + \beta_3 * TRO_{i,t} + \beta_4 * ERR_{i,t} + \beta_5 * TRM_{i,t} + \beta_6 * INF_{i,t} + \varepsilon_{i,t} \quad (1)$$

در رابطه فوق، اندیس i نشان‌دهنده کشور و اندیس t نشان‌دهنده زمان (سال) است. متغیرهای به‌کاررفته در این مدل به شرح زیر تعریف و توجیه نظری می‌شوند:

۱. **کسری بودجه دولت (BD):** این متغیر به عنوان متغیر وابسته، برابر با تفاضل مخارج و درآمدهای دولت تعریف شده و به صورت سالانه برآورد می‌گردد.

۲. **یارانه حامل‌های انرژی (SUB):** این متغیر به عنوان متغیر اصلی توضیحی، میزان یارانه پرداختی دولت به بخش انرژی را نشان می‌دهد که انتظار می‌رود رابطه مثبتی با کسری بودجه داشته باشد.

۳. **نرخ رشد اقتصادی (GR):** این متغیر بیانگر رشد تولید ناخالص داخلی سرانه است. از لحاظ نظری، رشد اقتصادی از طریق گسترش پایه مالیاتی می‌تواند زمینه‌های افزایش درآمدهای دولت را فراهم آورد و در نتیجه با کسری بودجه رابطه منفی دارد.

۴. **درآمد نفتی (TRO):** در اقتصادهای نفت‌خیز نظیر ایران، درآمدهای حاصل از صادرات نفت سهم بالایی در بودجه عمومی دارند. طبق تئوری، افزایش درآمدهای نفتی باید رابطه منفی با کسری بودجه داشته باشد، زیرا این درآمدها بخش قابل‌توجهی از ناترازی بودجه را جبران می‌کنند.

۵. **نرخ ارز (ERR):** این متغیر نشان‌دهنده ارزش پول ملی در برابر ارزهای خارجی است. از لحاظ نظری، نوسانات نرخ ارز می‌تواند بر هزینه‌های وارداتی دولت و در نتیجه بر تراز بودجه تأثیرگذار باشد و انتظار می‌رود رابطه منفی با کسری بودجه داشته باشد.

۶. **درآمد مالیاتی (TRM):** این متغیر نشان‌دهنده درآمدهای حاصل از مالیات است. اگرچه در تئوری افزایش درآمد مالیاتی باید کسری بودجه را کاهش دهد، اما در برخی ساختارهای اقتصادی، افزایش درآمدهای دولتی ممکن است منجر به افزایش مخارج (طبق فرضیه مالیات و هزینه فریدمن) و در نتیجه تشدید کسری شود.

۷. **نرخ تورم (INF):** در شرایط تورمی، ارزش اسمی مخارج دولتی (اعم از هزینه‌های جاری و عمرانی) به سرعت فزونی می‌یابد، در حالی که درآمدهای مالیاتی به دلیل وجود تأخیر زمانی (اثر اولیور-تانزی) نمی‌توانند به همان سرعت افزایش یابند. لذا از لحاظ نظری، وجود شرایط تورمی با کسری بودجه رابطه مثبت دارد.

به منظور برآورد ضرایب مدل و آزمون فرضیه‌ها، از رویکرد اقتصادسنجی داده‌های تابلویی استفاده شده است. با توجه به وجود متغیر وابسته با وقفه در سمت راست معادله، مدل از نوع پویا است. در چنین شرایطی، استفاده از روش‌های سنتی مانند اثرات ثابت یا تصادفی منجر به ایجاد تورش و ناسازگاری در برآوردها می‌شود، زیرا متغیر وابسته با وقفه با جمله خطا همبستگی خواهد داشت و فرض کلاسیک عدم خودهمبستگی نقض می‌گردد.

برای غلبه بر این مشکل و دستیابی به برآوردهای کارآمد و بدون تورش، در این پژوهش از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته توسعه‌یافته توسط آرانو و باند استفاده شده است. به‌کارگیری روش گشتاورهای تعمیم‌یافته مبتنی بر داده‌های ترکیبی پویا، مزایای متعددی دارد. نخست آنکه این روش با استفاده از

است. نتایج حاصل از آزمون مانایی لوین، لین و چو در جدول شماره (۱) ارائه شده است.

جدول ۱- نتایج آزمون ریشه واحد LLC برای متغیرهای مدل

متغیر	مقدار آماره	احتمال	نتیجه
BD	-۲/۲۵۹	۰/۰۱۱۹	I(0)
INF	-۶/۸۱۹	۰/۰۰۰۰	I(0)
SUB	-۱/۶۰۸	۰/۰۵۳۶	I(0)
TRO	-۱۰/۸۰۲	۰/۰۰۰۰	I(0)
TRM	-۳/۶۵۹	۰/۰۰۰۱	I(0)
GR	-۳/۴۲۲	۰/۰۰۰۳	I(0)
ERR	-۲/۲۵۲۲	۰/۰۱۲۲	I(0)

منبع: یافته‌های پژوهش

طبق نتایج به دست آمده، برای هیچ یک از متغیرها، فرضیه صفر این آزمون مبنی بر داشتن ریشه واحد و نامانایی تأیید نمی‌شود. لذا تمامی متغیرهای پژوهش، در سطح اطمینان ۹۵ درصد مانا می‌باشند، به جز یارانه حامل‌های انرژی که در سطح اطمینان ۹۰ درصد مانا می‌باشد. این امر نشان می‌دهد که تمامی متغیرها در سطح مانا هستند و امکان برآورد مدل با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته فراهم است.

پس از اطمینان از اعتبار آماری مدل و مانایی متغیرها، الگوی پژوهش برآورد شده است. نتایج حاصل از برآورد مدل با استفاده از روش GMM در جدول شماره (۲) ارائه گردیده است.

جدول ۲- نتایج حاصل از برآورد الگو با روش GMM

متغیر	ضریب	آماره t	احتمال
$BD_{i,t-1}$	۰/۵۰۹۲	۱۴/۳۵۵	۰/۰۰۰۰
$INF_{i,t}$	۰/۳۳۲۲	۳/۲۸۱	۰/۰۰۱۱
$SUB_{i,t}$	۰/۲۶۲۶	۶/۸۱۳	۰/۰۰۰۰
$TRO_{i,t}$	-۰/۰۰۰۵	-۲/۶۱	۰/۰۰۹۴
$TRM_{i,t}$	۰/۰۲۴	۲/۹۵۱	۰/۰۰۳۳
$GR_{i,t}$	-۰/۰۲۰۶	-۱/۷۱	۰/۰۸۸۱
$ERR_{i,t}$	-۰/۳۴۳	-۱۵/۲۳	۰/۰۰۰۰
آماره J			
۲۸/۴۳۵			
احتمال آماره J			
۰/۳۸۹			
رتبه متغیر ابزاری			
۳۴			

منبع: یافته‌های پژوهش

همان گونه که در جدول شماره (۲) مشخص است، در طی دوره زمانی مورد بررسی (۲۰۰۰-۲۰۱۸)، وقفه کسری بودجه دولت

متغیرهای ابزاری داخلی، مشکل درون‌زایی ناشی از وجود متغیر وابسته با وقفه را حل می‌کند. دوم آنکه این رویکرد ناهمسانی واریس و خودهمبستگی مرتبه اول در جملات خطا را کنترل می‌نماید. سوم آنکه این روش با لحاظ نمودن اثرات فردی غیرقابل مشاهده خاص هر کشور، اطلاعات بیشتری را در بر گرفته و تورش‌های موجود در رگرسیون‌های مقطعی یا سری زمانی خالص را حذف می‌کند. همان‌طور که باند (۲۰۰۲) تأکید کرده است، برآوردگر گشتاورهای تعمیم یافته یک برآوردگر پرتوان است که نیاز به اطلاعات دقیق در مورد توزیع جملات اختلال ندارد و در نتیجه، تخمین‌هایی دقیق‌تر، با کارایی بالاتر و هم‌خطی کمتر ارائه می‌دهد.

بنابراین، با توجه به ویژگی‌های داده‌ها و ساختار پویای مدل، استفاده از برآوردگر گشتاورهای تعمیم یافته به عنوان مناسب‌ترین و معتبرترین روش برای آزمون فرضیه‌های پژوهش و تحلیل تأثیر یارانه حامل‌های انرژی بر کسری بودجه دولت در کشورهای منتخب، انتخاب و به کار گرفته شده است. پیش از برآورد نهایی مدل، آزمون‌های مانایی متغیرها و آزمون‌های تشخیصی مربوط به اعتبار متغیرهای ابزاری نیز انجام خواهد شد تا از صحت و قابلیت اطمینان نتایج حاصل اطمینان حاصل گردد.

۴. یافته‌ها

در این بخش، نتایج حاصل از برآورد مدل پژوهش با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) ارائه می‌شود. پیش از برآورد مدل و آزمون فرضیه‌ها، لازم است که مانایی تمام متغیرهای مورد مطالعه آزمون گردد، زیرا برآورد مدل‌ها در صورت نامانایی متغیرها، باعث بروز مشکل رگرسیون کاذب می‌شود. برای این منظور، در پژوهش حاضر از آزمون لوین، لین و چو (LLC) استفاده شده است. لوین، لین و چو نشان دادند که در داده‌های ترکیبی، استفاده از آزمون ریشه واحد مربوط به این داده‌ها، دارای قدرت آزمون بیشتری نسبت به استفاده از آزمون ریشه واحد برای هر مقطع به صورت جداگانه

بودجه دولت ۰/۰۲۴ درصد افزایش می‌یابد. این نتیجه ممکن است در نگاه اول با تئوری‌های اقتصادی مغایرت داشته باشد، اما با توجه به ساختار اقتصادی کشورهای مورد مطالعه و فرضیه «مالیات و هزینه» فریدمن (۱۹۷۸)، می‌توان آن را توجیه نمود. بر اساس این فرضیه، رابطه علی از طرف درآمدهای دولت به سمت مخارج آن است؛ یعنی افزایش درآمدهای مالیاتی باعث افزایش مخارج دولت شده و در نهایت منجر به تشدید کسری بودجه می‌گردد.

نرخ رشد اقتصادی نیز دارای ضریب منفی و معنادار است. ضریب این متغیر برابر با ۰/۰۲۰۶- است؛ یعنی با یک درصد افزایش در نرخ رشد اقتصادی، کسری بودجه دولت ۰/۰۲۰۶ درصد کاهش می‌یابد. این نتیجه نشان می‌دهد که رشد اقتصادی از طریق گسترش پایه مالیاتی و افزایش درآمدهای دولت، باعث کاهش کسری بودجه می‌شود.

نرخ ارز نیز دارای ضریب منفی و معنادار است. ضریب این متغیر برابر با ۰/۳۴۳- است؛ یعنی با یک درصد افزایش در نرخ ارز، کسری بودجه دولت ۰/۳۴۳ درصد کاهش می‌یابد. این نتیجه نشان می‌دهد که نوسانات نرخ ارز تأثیر قابل‌توجهی بر تراز بودجه دولت دارد.

نرخ تورم نیز دارای ضریب مثبت و معنادار است. ضریب این متغیر برابر با ۰/۳۳۲۲ است؛ یعنی با یک درصد افزایش در نرخ تورم، کسری بودجه دولت ۰/۳۳۲۲ درصد افزایش می‌یابد. این نتیجه نشان می‌دهد که در شرایط تورمی، ارزش اسمی مخارج دولتی به سرعت فزونی می‌یابد، در حالی که درآمدهای مالیاتی به دلیل وجود تأخیر زمانی نمی‌توانند به همان سرعت افزایش یابند و این امر باعث تشدید کسری بودجه می‌شود.

بمنظور بررسی صحت الگوی برآوردی و ضرایب در حالت کلی، از آزمون والد استفاده شده است. بر اساس آزمون انجام‌شده، فرضیه صفر مبنی بر صفر بودن ضرایب رد می‌شود؛ بنابراین،

در فاصله اطمینان ۹۹ درصد اثری مثبت و معنادار بر مقدار جاری کسری بودجه دولت داشته است. ضریب متغیر وقفه کسری بودجه برابر با ۰/۵۰۹۲ است که نشان می‌دهد کسری بودجه سال قبل، تأثیر قابل‌توجهی بر کسری بودجه سال جاری دارد. این امر بیانگر آن است که کسری بودجه در کشورهای منتخب از پایداری و استمرار برخوردار است و دولت‌ها در کوتاه‌مدت قادر به تعدیل آن نیستند.

یافته اصلی پژوهش نشان می‌دهد که شاخص یارانه‌های حامل انرژی، در فاصله اطمینان ۹۹ درصد اثری مثبت و معنادار بر میزان کسری بودجه دولت در کشورهای منتخب مورد بررسی داشته است. به‌طوری‌که ضریب این متغیر برابر با ۰/۲۶۲۶ است؛ یعنی ۱ درصد افزایش در یارانه حامل‌های انرژی، ۰/۲۶۲۶ درصد کسری بودجه دولت را افزایش می‌دهد. این نتیجه تأیید می‌کند که یارانه‌های انرژی یکی از عوامل اصلی تشدید کسری بودجه در کشورهای نفت‌خیز و درحال توسعه است. با توجه به اینکه دولت‌ها بخش قابل‌توجهی از بودجه خود را صرف یارانه انرژی می‌کنند، این امر باعث ایجاد ناترازی در ترازنامه دولتی شده و زمینه‌ساز تشدید کسری بودجه می‌گردد.

در خصوص سایر متغیرهای کنترلی مدل، نتایج نشان می‌دهد که ضریب درآمد نفتی منفی و معنادار است. این ضریب برابر با ۰/۰۰۰۵- است و بیانگر آن است که با یک درصد تغییر در درآمد نفتی، کسری بودجه دولت ۰/۰۰۰۵ درصد کاهش می‌یابد. این نتیجه با تئوری‌های اقتصادی همخوانی دارد، زیرا در اقتصادهای نفت‌خیز نظیر ایران، درآمدهای حاصل از صادرات نفت سهم بالایی در بودجه عمومی دارند و افزایش این درآمدها باعث جبران بخشی از کسری بودجه می‌شود.

درآمدهای مالیاتی نیز دارای تأثیر مثبت و معنادار بر کسری بودجه دولت است. ضریب این متغیر برابر با ۰/۰۲۴ است؛ به‌طوری‌که با یک درصد افزایش در درآمدهای مالیاتی، کسری

که برآوردهای حاصل از روش GMM دارای کارایی بالاتر و تورش کمتری نسبت به روش‌های سنتی باشند.

به‌طور خلاصه، نتایج حاصل از برآورد مدل نشان می‌دهد که یارانه حامل‌های انرژی تأثیر مثبت و معناداری بر کسری بودجه دولت در کشورهای منتخب دارد. همچنین، متغیرهایی نظیر درآمد نفتی، نرخ رشد اقتصادی و نرخ ارز رابطه منفی، و متغیرهایی نظیر تورم و درآمدهای مالیاتی رابطه مثبتی با کسری بودجه دارند. این نتایج با تئوری‌های اقتصادی و پیشینه پژوهش همخوانی دارند و تأیید می‌کنند که اصلاح ساختار یارانه‌ها یکی از راهکارهای مؤثر برای کاهش کسری بودجه در کشورهای در حال توسعه است.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

کسری بودجه به‌عنوان یکی از چالش‌برانگیزترین و پایدارترین مسائل اقتصاد کلان در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته، همواره ابزارهای سیاست‌گذاری مالی دولت‌ها را تحت‌الشعاع قرار داده و می‌تواند منجر به پیامدهای نامطلوبی نظیر تورم ساختاری، کاهش رشد اقتصادی و افزایش بدهی‌های عمومی گردد. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌های ترکیبی کشورهای منتخب با تأکید ویژه بر ایران در بازه زمانی ۲۰۱۸-۲۰۰۰ و با استفاده از روش اقتصادسنجی گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM)، به‌وضوح نشان می‌دهد که یارانه حامل‌های انرژی تأثیر مثبت و معناداری بر کسری بودجه دولت دارد. به‌بیان دیگر، افزایش میزان یارانه پرداختی به بخش انرژی، به‌طور مستقیم منجر به تشدید ناترازی در ترازنامه دولتی و افزایش شکاف میان درآمدها و هزینه‌های دولت شده است. این یافته با ادبیات نظری و پیشینه پژوهش همسو است و تأیید می‌کند که ساختار یارانه‌ای فعلی، نه‌تنها در تخصیص بهینه منابع ناکارآمد است و سیگنال‌های قیمتی بازار را تحریف می‌کند، بلکه بار مالی سنگینی را بر دوش دولت‌ها تحمیل نموده و فضای مانور سیاست‌های کلان اقتصادی را برای مقابله با بحران‌ها محدود می‌سازد.

از سوی دیگر، بررسی متغیرهای کنترلی مدل حاکی از آن است که درآمدهای نفتی رابطه منفی و معناداری با کسری بودجه

ضرایب برآورد شده از اعتبار لازم برخوردار می‌باشند. نتایج حاصل از آزمون والد در جدول شماره (۳) نشان داده شده است.

جدول ۳- نتایج حاصل از آزمون والد

آماره‌های آزمون	مقدار	احتمال
آماره‌ی F	۲۰۵/۰۶۹	۰/۰۰۰
آماره‌ی χ^2	۱۴۳۵/۴۸۳	۰/۰۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌طور که در جدول شماره (۳) مشاهده می‌شود، مقدار آماره F برابر با ۲۰۵/۰۶۹ و مقدار آماره کای‌دو برابر با ۱۴۳۵/۴۸۳ است که هر دو در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار هستند. این نتیجه تأیید می‌کند که مدل برآورد شده از اعتبار آماری لازم برخوردار است و ضرایب برآورد شده قابل‌اتکا هستند.

در مفهوم گشتاور تعمیم‌یافته، برای بررسی سازگاری برآوردگر GMM و معتبر بودن ماتریس ابزار، از آزمون سارگان استفاده می‌شود. در این آزمون، فرضیه صفر حاکی از عدم همبستگی ابزارها با جمله اخلاص و در نتیجه سازگاری برآوردگر می‌باشد. آزمون سارگان دارای توزیع کای‌دو بوده و از طریق رابطه زیر تعریف می‌شود:

$$J\text{-statistic} = \chi^2(r-k)$$

در رابطه فوق، r رتبه متغیر ابزاری، k تعداد متغیرهای برآورد شده، J -statistic همان آماره J و آماره کای‌دو مربوط به آزمون سارگان می‌باشد. با توجه به اینکه طبق جدول شماره (۲)، مقدار آماره آزمون سارگان برابر با ۲۸/۴۳۵ و احتمال آماره J تقریباً برابر با ۰/۳۸۹ می‌باشد، لذا فرضیه صفر مبنی بر معتبر بودن ماتریس ابزارها رد نمی‌شود. به‌بیان دیگر، بین متغیر ابزاری تعریف‌شده (وقفه دوم متغیر کسری بودجه) و جمله اخلاص هیچ‌گونه همبستگی قوی وجود ندارد. این نتیجه نشان می‌دهد که برآوردگر GMM مورد استفاده در این پژوهش، سازگار و کارآمد است و نتایج حاصل از آن قابل‌اتکا می‌باشد.

همچنین، رتبه متغیرهای ابزاری برابر با ۳۴ است که نشان می‌دهد تعداد متغیرهای ابزاری استفاده‌شده کافی بوده و مدل از درجه آزادی مناسبی برخوردار است. این امر باعث می‌شود

دارند. این نتیجه بیانگر آن است که در اقتصادهای نفت‌خیز نظیر ایران، افزایش درآمدهای حاصل از صادرات نفت به‌عنوان یک منبع درآمدی خارجی، بخش قابل توجهی از ناترازی بودجه را جبران کرده و منجر به کاهش کسری می‌شود. در مقابل، ضریب درآمدهای مالیاتی مثبت و معنادار برآورد شده است؛ به‌طوری که افزایش درآمدهای مالیاتی با افزایش کسری بودجه همراه بوده است. این یافته ظاهراً متناقض، با اتکا به «فرضیه مالیات و هزینه» فریدمن (۱۹۷۸) به‌خوبی قابل توجیه است. بر اساس این فرضیه، رابطه علیت از سمت درآمدهای دولت به سمت مخارج آن جریان دارد؛ بدین معنا که دولت‌ها با افزایش درآمدهای مالیاتی، تمایل به افزایش مخارج، گسترش تصدی‌گری و بزرگ‌تر شدن بدنه دولت پیدا می‌کنند که درنهایت منجر به تشدید کسری بودجه می‌گردد. بنابراین، اتکای صرف به افزایش مالیات‌ها نه‌تنها راهکاری کارساز برای کاهش کسری نیست، بلکه می‌تواند به ابزاری برای ناکارآمدی بیشتر تبدیل شود. همچنین، نرخ رشد اقتصادی و نرخ ارز تأثیر منفی و معناداری بر کسری بودجه داشته‌اند که نشان‌دهنده نقش تثبیت‌کننده رشد اقتصادی و ثبات ارزی در کنترل مخارج و بهبود تراز مالی دولت است.

با وجود دستاوردهای ارزشمند این پژوهش، محدودیت‌هایی نیز وجود دارد که باید در تفسیر نتایج و تعمیم آن‌ها در نظر گرفته شوند. نخستین محدودیت، بازه زمانی مورد مطالعه (۲۰۱۸-۲۰۲۰) است که ممکن است تحولات ساختاری جدیدتر در سیاست‌های یارانه‌ای و شوک‌های اخیر اقتصادی کشورهای منتخب را به‌طور کامل پوشش ندهد و نیاز به به‌روزرسانی داده‌ها احساس می‌شود. دومین محدودیت، استفاده از داده‌های کلان و تجمیع‌شده ملی است که می‌تواند اثرات توزیعی، منطقه‌ای و جزئی یارانه‌ها بر دهک‌های مختلف درآمدی و بخش‌های خاص اقتصادی مانند حمل‌ونقل یا کشاورزی را پنهان سازد. سومین محدودیت به انتخاب کشورهای نمونه مربوط می‌شود؛ چراکه تعمیم نتایج به تمام کشورهای درحال توسعه با ساختارهای نهادی، سیاسی و اقتصادی متفاوت، نیازمند احتیاط علمی است و ممکن است نیازمند مدل‌سازی جداگانه برای هر گروه از کشورها باشد.

بر اساس یافته‌های پژوهش، چندین پیشنهاد سیاستی و پژوهشی ارائه می‌گردد. در بعد سیاستی، با توجه به اینکه تأمین کسری بودجه از طریق استقراض از نظام بانکی یا برداشت از منابع ارزی و نفتی، در بلندمدت منجر به رکود تورمی، کاهش ارزش پول ملی و کاهش تولید ناخالص داخلی می‌شود، دولت‌ها باید با اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی منضبط و بودجه‌ریزی عملیاتی و دقیق، زمینه‌های دستیابی به بودجه متوازن را فراهم آورند. اصلاح یارانه‌های انرژی باید به‌صورت تدریجی، شفاف و همراه با برنامه‌های جبرانی هدفمند انجام شود. استفاده از تجربیات موفق جهانی، انتخاب زمان مناسب برای اصلاح قیمت‌ها و هدایت پس‌اندازهای حاصل از حذف یارانه به سمت حمایت مستقیم نقدی از اقشار آسیب‌پذیر و توسعه زیرساخت‌های عمومی، می‌تواند پذیرش اجتماعی این اصلاحات را به‌طور چشمگیری افزایش دهد. در بعد پژوهشی، پیشنهاد می‌شود مطالعات آینده با استفاده از داده‌های خرد و سطح خانوار، تأثیر اصلاح یارانه‌ها را بر رفاه دهک‌های مختلف درآمدی به‌طور جداگانه و با دقت بیشتری بررسی کنند. همچنین، بررسی تأثیر جایگزین‌های یارانه‌ای نظیر یارانه‌های هدفمند بخش تولید یا اعتبارات مالیاتی بر کسری بودجه و رفاه اجتماعی در بازه‌های زمانی طولانی‌تر و با به‌کارگیری مدل‌های تعادل عمومی محاسبه‌پذیر (CGE)، می‌تواند افق‌های جدیدی را در ادبیات این حوزه بگشاید و راهکارهای عملی‌تری را به سیاست‌گذاران ارائه دهد.

ملاحظات اخلاقی: کلیه اصول اخلاق در پژوهش، همچنین امانت‌داری علمی در استفاده از منابع، استنادها و ارجاعات موردتوجه قرار گرفته و رعایت شده است.

تعارض منافع: نویسندگان اعلام می‌دارند که تدوین و انتشار این مقاله فاقد هرگونه تعارض منافع بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش و تدوین مقاله به‌صورت مشترک و با مشارکت برابر تمامی نویسندگان انجام شده است.

تشکر و قدردانی: بدین‌وسیله از تمامی افرادی که در تهیه و تکمیل این مقاله همکاری و مساعدت داشته‌اند، قدردانی می‌شود.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون دریافت هرگونه حمایت یا تأمین مالی انجام شده است.

فهرست منابع

Composition matters. *The American Economic Review*, 86(2), 104-110.

APICORP. (2016). *Energy price reform in the GCC: Long road ahead*. APICORP Energy Research, 1(1), 4.

Barışık, Ö., & Barış, S. (2017). Impact of government size on budget deficit in developing countries. *Journal of Economic Studies*, 44(6), 924-938. <https://doi.org/10.1108/JES-09-2016-0197>

Bekhet, H. A., & Yusoff, N. Y. M. (2013). Evaluating the mechanism of oil price shocks and fiscal policy responses in the Malaysian economy. In *IOP Conference Series: Earth and Environmental Science* (Vol. 16, No. 1, p. 012078). IOP Publishing. <https://doi.org/10.1088/1755-1315/16/1/012078>

Bond, S. R. (2002). Dynamic panel data models: A guide to micro data methods and practice. *Portuguese Economic Journal*, 1(2), 141-162. <https://doi.org/10.1007/s10258-002-0009-8>

Boughanmi, H., & Khan, M. A. (2019). Welfare and distributional effects of the energy subsidy reform in the Gulf Cooperation Council countries: The case of Sultanate of Oman. *International Journal of Energy Economics and Policy*, 9(1), 228-240. <https://doi.org/10.32479/ijeep.7364>

Breisinger, C., Mukashov, A., Raouf, M., & Wiebelt, M. (2019). Energy subsidy reform for growth and equity in Egypt: The approach matters. *Energy Policy*, 129, 661-671. <https://doi.org/10.1016/j.enpol.2019.03.015>

Burniaux, J. M., Chateau, J., Dellink, R., Duval, R., & Jamet, S. (2009). *The economics of climate change mitigation*:

اسکندری، مصطفی؛ نصیری اقدام، علی و محمدی، حمیدرضا. (۱۳۹۵). اثرات تعدیل قیمت حامل‌های انرژی بر اقتصاد ایران. فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۷(۲۵)، ۶۴-۵۱.

بزازان، فاطمه؛ موسوی، میرحسین و قشمی، فرناز. (۱۳۹۴). تأثیر هدفمندی یارانه انرژی برق بر تقاضای خانوارها به تفکیک شهر و روستا در ایران (یک رویکرد سیستمی). پژوهشنامه اقتصاد/انرژی/ایران، ۴(۱۴)، ۳۲-۱.

رنجبر، همایون؛ فطرس، محمدحسن و کبیریان، مهری. (۱۳۹۳). تأثیر هدفمندی یارانه‌ها بر تغییرات معادل رفاه مصرف‌کننده در ایران. مطالعات اقتصاد کاربردی ایران، ۳(۹)، ۱۴۹-۱۳۳.

فرهنگ‌دوست، سارا؛ ناصری، فاطمه و فلاحی، محمدعلی. (۱۳۹۴). بررسی رابطه‌ی بین درآمدهای نفتی، کسری بودجه، حجم پول و تورم در ایران. اولین کنفرانس بین‌المللی اقتصاد کاربردی و تجارت.

کیمیجانی، اکبر و ورهرامی، ویدا. (۱۳۹۵). برآورد عوامل مؤثر بر کسری بودجه در ایران. فصلنامه راهبرد، ۲۱(۲)، ۴۲-۲۷. محنت‌فر، یوسف. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر شوک‌های نفتی بر متغیرهای اقتصاد کلان در ایران (۱۳۵۰-۱۳۹۰). فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات کاربردی دانشگاه بوعلی همدان، ۱۷(۱)، ۲۶۰-۲۴۳.

Acharya, R. H., & Sadath, A. C. (2017). Implications of energy subsidy reform in India. *Energy Policy*, 102, 453-462. <https://doi.org/10.1016/j.enpol.2016.12.041>

Alavi, S. E., Moshiri, S., & Sattarifar, M. (2016). An analysis of the efficiency of the monetary and fiscal policies in Iran economy using IS-MP-AS model. *Procedia Economics and Finance*, 36, 522-531. [https://doi.org/10.1016/S2212-5671\(16\)00139-3](https://doi.org/10.1016/S2212-5671(16)00139-3)

Alesina, A., & Perotti, R. (1997). Fiscal adjustments in OECD countries:

- Center for Energy Studies, Baker III Institute for Public Policy, Rice University.
- Morgan, T. (2007). *Their magnitude, how they affect energy investment and greenhouse gas emissions and prospect for reform*. Report for UNFCCC Secretariat Financial and Technical Programme, Bonn, Germany.
- Olivier, D. L., Campagnolo, L., Chateau, J., & Dellink, R. (2015). *Modelling of distributional impacts of energy subsidy reforms: An illustration with Indonesia* (No. 206853). Fondazione Eni Enrico Mattei (FEEM).
- Schaffitzel, F., Jakob, M., Soria, R., Vogt-Schilb, A., & Ward, H. (2019). Can government transfers make energy subsidy reform socially acceptable? A case study on Ecuador. *Energy Policy*, 137, 111120. <https://doi.org/10.1016/j.enpol.2019.111120>
- Shehabi, M. (2020). Diversification effects of energy subsidy reform in oil exporters: Illustrations from Kuwait. *Energy Policy*, 138, 110966. <https://doi.org/10.1016/j.enpol.2019.110966>
- Yoon, G. (2012). Explosive US budget deficit. *Economic Modelling*, 29(4), 1076-1080. <https://doi.org/10.1016/j.econmod.2012.04.014>
- How to build the necessary global action in a cost-effective manner* (OECD Economics Department Working Paper No. 701). OECD Publishing. <https://doi.org/10.1787/223448882388>
- Deloitte. (2016). *Energy subsidies in Oman: Impact on competitiveness*. Retrieved from <https://www.slideshare.net/SultanbekKhunkaev/160521-omani-subsidies-v4-65224862>
- El-Katiri, L., & Fattouh, B. (2017). A brief political economy of energy subsidies in the Middle East and North Africa. In *Combining Economic and Political Development* (pp. 58-87). Brill. https://doi.org/10.1163/9789004345836_004
- Enami, A., Lustig, N., & Taqdiri, A. (2019). Fiscal policy, inequality, and poverty in Iran: Assessing the impact and effectiveness of taxes and transfers. *Middle East Development Journal*, 11(1), 49-74. <https://doi.org/10.1080/17938155.2019.1589942>
- Fasoranti, M. M., & Akindele, O. O. (2015). An assessment of the relationship between budget deficit syndrome and consumer welfare in Nigeria (1985–2014). *Journal of Social Economics Research*, 2(4), 58-74.
- Friedman, M. (1978). The limitations of tax limitation. *Journal of Libertarian Studies*, 2(1), 7-14.
- Griffin, P., Laursen, T., & Robertson, J. (2016). *Egypt guiding reform of energy subsidies long-term policy* (Research Working Paper 7571). World Bank. <https://doi.org/10.1596/1813-9450-7571>
- Krane, J., & Monaldi, F. (2017). *Oil prices, political instability, and energy subsidy reform in MENA oil exporters*.